



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آراztین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ - شماره: ۸۸۶۷۷۴۶۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا - تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۳۳۴۶ - ۷

تأثیرگذارترین

پایان‌بندی‌های تاریخ‌سینما

حس ششم در صدر



بزرگ سینمای جهان در این نظرسنجی پیشی گرفته است. ساخت فضاهای مرسوز، تاریک و روشن و همچنین وجود نکتهای شگفت‌انگیز که ببیننده را در نقطه‌ای از فیلم شگفت‌ده می‌کند از ویژگی‌های خاص فیلم‌های شاملان است که بالاخره به عنوان نقطهٔ قوت فیلم‌های او به چشم منتقدان سینما آمدند. شاملان خود دربارهٔ این فیلم می‌گوید: «حس ششم درباره فرآگیری چگونه ارتباط برقرار کردن و در نتیجه برطرف کردن ترس‌های درون ماست، حال چه این ارتباط بین یک دکتر و بیماراش، یک زن و شوهر یا یک مادر و پسر باشد. بازگو نکردن رازها به افرادی که دوست‌شان داریم می‌تواند زندگی ناآشویی، شغل، خانواده و حتی زندگی خود ما را تابود کند. این عدم ارتباط خود ترسناک‌تر از هر چیز دیگری است.»در این نظرسنجی حس ششم در صدر فیلم‌هایی با پایان‌های تکان‌دهنده نشسته و پس از آن فیلم‌های روانی ساخته آل‌فرد هیچاک و مفلونین همیشگی ساخته برایان سینگر (با بازی کوین اسپسی) قرار گرفته‌اند.

این نظرسنجی هم‌زمان با پخش نسخه دی‌وی‌دی و بلوری فیلم «لرا به خاطر داشته باش» با بازی «رابرت ترنتینوس» و محصول «ای وان انترتینمنت» صورت گرفته است؛ فیلمی که چرخش داستانی و پایانی تکان‌دهنده و تلخ دارد. این

فیلم محصول سال ۲۰۱۰ به کارگردانی «آلن کولتر» به عنوان یکی از شاخص‌ترین‌های امسال در سینمای آمریکا شناخته شد. این فیلم داستان پسر سرکشی به نام تایلر (رابرت ترنتینوس) است که با پدرش مشکل دارد. پس از مدتی با دختری به نام آلی (امیلی دراوین) آشنا می‌شود که او هم با مشکلات خانوادگی دست و پنجه نرم می‌کند و دست آخر این رابطه با شگفتی تماشاچی پیش می‌رود. در فهرست تکان‌دهنده‌ترین فیلم‌ها، دو فیلم از پیشینیه جدید برای رهایی انسان‌های قرن ۲۱ می‌دانند که بنده و هفت برد پیت، بازیگر آمریکایی، در هر دو این فیلم‌ها بازی کرده است. برخی از منتقدان این فیلم را اثری فلسفی و نمایانگر بینشی جدید برای رهایی انسان‌های قرن ۲۱ می‌دانند که بنده و اسیر مادیات زندگی شده و هویت و انسانیت خود را فراموش کرده‌اند. کوین اسپسی بازیگر شاخص و برنده دو جایزه اسکار، نیز در دو فیلم مفلونین همیشگی و هفت نقشی تأثیرگذار، تکان‌دهنده و به‌یادماندنی دارد.

او برای بازی در فیلم مفلونین همیشگی برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر مکمل سال ۱۹۹۵ شد. فیلم‌های اِره، امپراتوری ضربه می‌زند، مرد حصری، دیگران و سیاره میمون‌ها از دیگر فیلم‌های تأثیرگذار است. این سومین باری است که فیلم «دیگران»

به کارگردانی «آلخاندور آمنابار» از سوی منتقدان آمریکایی و مردم به لیست تأثیرگذارترین پایان‌بندی‌ها برای پیدا می‌کند. ۱۰ فیلم یا پایان‌بندی تأثیرگذار و تکان‌دهنده در تاریخ سینما به ترتیب عبارتند از:

۱- حس ششم، محصول ۱۹۹۹، ساخته ام نایت شاملان
۲- روانی، محصول ۱۹۶۰ با بازی آنتونی پرکینز
۳- مفلونین همیشگی، محصول ۱۹۹۵، ساخته برایان سینگر
۴- امپراتوری ضربه می‌زند،محصول ۱۹۸۸،ساخته ایروین کرشنر
۵- ه، محصول ۲۰۰۴، ساخته جیمز وان
۶- باشگاه مشتزن، محصول ۱۹۹۹، ساخته دیوید فینچر
۷- مرد حصری، محصول ۱۹۷۲، ساخته رابین هاردی
۸- دیگران، محصول ۲۰۰۱، ساخته آلفردو آمنابار
۹- هفت، محصول ۱۹۹۵، ساخته دیوید فینچر
۱۰- سیاره میمون‌ها، محصول ۱۹۶۸، ساخته فرانکلین جفری.

جشن‌فری

سکانس آخر

خیابانی شاید برای ساراماگو

اعضای حزب دومین شهر پرتغال با گذشتن نام ساراماگو بر یکی از خیابان‌های شهر مخالفت کردند. آنها معتقدند برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸ باعث رنجاندن کاتولیک‌ها شده است. بیشتر اعضای حزب دولت در شهرداری «پورتو» دومین شهر مهم و بزرگ بر پرتغال به گذشتن نام نویسنده‌روی یک خیابان رای منفی دادند. این خبر را یکی از اعضای حزب سوسیالیست افشا کرد. «تاوول پیزارو» رئیس حزب سوسیالیست این عمل اعضای حزب سوسیال‌دموکرات را تنگ‌نظرانه خواند. بر اساس سخنان «پیزارو» اعلام نشده بود. او می‌گوید نتیجه رای نشان دهنده بی‌احترامی به سنت (زادینخوانده و انتطاف‌پذیری شهر پورتو است. هنگامی که دولت سوسیال‌دموکرات به معرفی ساراماگو برای نامزدی دریافت جایزه ادبی اروپا به خاطر رمان «جیلل به روایت مسیح» رای منفی داد، ساراماگو به نشانه اعتراض به «لتساروته» اسپانیا عزیمت کرد. جنرال یا سابقه این اثر در پرتغال که یک جمهوری لاتین خوانده می‌شود، باعث شد دولت اعلام کند نویسنده، کاتولیک‌ها را رنجاند و به آنها لطمه زده است.



سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۲۲، شماره ۹۸ دوره جدید ، چهارشنبه ۶ مرداد ۱۳۸۹ ، ۱۶ شعبان ۱۴۳۱ ، ۲۸ جولای ۲۰۱۰

آخر

در گذر زمان: تازه‌ترین شر احمدرضا احمدی برای سالروز تولد مسعود کیمیایی

با مرگ تو حافظه پرقتال‌ها فقط یک روز دوام دارد

کهنگی و مرگ/ می‌دهد/ با مرگ تو/ نخواهیم گفت/ همه‌چیز در گذر/ است/ با مرگ تو/ دیگر/ کسی نیست/ از تن/ گندم‌ها، پیراهن‌های زرد/ را درآورد/ او پیراهن‌های سفید را به تن/ گندم‌ها، پیوشاند/ او لباس‌های/ زرد و سفید گندم‌ها/ را/ روی بندهای/ رخت بیندازد/ با مرگ تو/ داد/ همه کتاب‌های/ شعر را/ به دریا می‌برد/ و دریا دفن/ می‌کند/ با مرگ تو/ حافظه پرتقال‌ها/ فقط/ یک روز دوام/ دارد/ پس از خیرگی/ ما/ به گل‌های اطلسی/ می‌میرد/ با مرگ تو/ سیب‌ها و انگورها/ را/ به میهمانان/ تعارف نمی‌کنیم/ با مرگ تو/ همه‌چیز/ را حد پرشی خیابان‌بافی/ می‌ماند/ سنگ‌ها/ پوی سکوت/ می‌دهند/ با مرگ تو/ باور کردن عشق/ محال است/ گل‌های لادن/ از رنگ زرد/ به

□

در گذر زمان: پای مسعود کیمیایی در میان باشد، هر قلمی دستپاچه می‌شود

صنوبر ایستاده سینمای ایران

ذهنی و فکری خودم، فقط برای اینکه این قلم بیهوده بر کاغذ نلغزد، دست‌کم سعی کند کمی از حق بزرگ «کیمیایی» را بر گردن سینمای ایران به جا آورد. شـوخی نیست. این مرد بیش از ۴۰ سال است که کار می‌کند؛ کاری بزرگ و ریشه‌دار. دستمایه می‌سازد برای پر کردن ساعت‌های دراز اندیشیدن و سخن گفتن و پاسخ شنیدن.

صنوبری است ایستاده یا قامت رسا که لرزیدن برگ‌های اندیشه‌اش صدای شعر زندگی است. هم از آغاز راهی را برای خود کوبیده، جای بهایی تراشیده و بر آنها گام می‌گذارد، کج و کوله نمی‌شود. حرفش نت‌های تعریف‌شده یک سمفونی است و بی آنکه تمام شود، هرگز ناتمام نمی‌ماند. من از اولین فیلم بلند «مسعود کیمیایی»، شاهد راستگویی و پافشاری این مرد پودم تا امروز. نیازی ندارم تا در سخن گفتن از مسعود کیمیایی، از بزرگ‌ترین و رادیکال‌ترین شاعران زمان چیزی را وام بگیرم. مسعود کیمیایی خود شاعر تصویریای محکم و پرصلاط است. او تنها فیلمسازی است که حتی در آثار ضعیف‌تر خود (به هر حال هر فیلمسازی در روند کار

یادداشت‌های شهر شلوغ: در جست‌وجوی انتظار و عدالت

درویش و یک کشکول بی آب

جواد طوسی

چند روز قبل داشتم از پیاده‌رو شلوغ نزدیک میدان ولی‌عصر رد می‌شدم، درویشی را با کشکول و تبریز و خرقه و تاج فقری دیدم که با صدایی خسته و کم‌جان در مدح حضرت علی(ع) اشعاری می‌خواند، یکدفعه صدای موبایلش که موسیقی سیرال «هام علی» بود، بلند شد و خودش را به گوشه‌ای از پیاده‌رو رساند و رفت تو به عالم دیگر.
حین صحبت کردن او با فرد تماس گیرنده، دیدم که یک بطری کوچک آب معدنی را از زیر چپست؟ وی گفت: «صاحب همتی باید تا با وی حدیث فتوت توان گفت. با صاحب منیت حدیث فتوت نتوان کرد... هر کسی را بایستد است. بایست ما آن است که می‌تواند درویشان نه ایشان‌اند که اگر ایشان ایشان بودندی ایشان نه درویشان بودندی، اسم ایشان مفت ایشان است. هر که به حق راه جوید، گذرش بر درویشان باید کرد که دروی ایشانند.»

□

اگر نیمه شعبان را نمایش عینی احساسات خودجوش افشار مذهبی این جامعه بدانیم، باید دید چرا این شور و حال در طول سال امتدادی بیشتر قالب سنتی و فرمالیستی داشته است؟ آیا زمان آن رسیده که بر اساس شرایط عمومی جامعه و گسست ایجادشده در روابط و مناسبات اجتماعی و فشار ناشی از عدم توازن اقتصادی در طبقات آسیب‌پذیر و نوع گرایش افراد خانواده (در مقاطع سنی مختلف) به مذهب و معنویت، نسبت به این

اتاق نویسنده: سقف مطمئن یا جنگل‌های کبک

جیب پر پول و میز دنج

مارگارت اتوود



محسوب می‌شوند؛ حالا چه وقتی که مشغول نوشتن کتاب تازه‌ای باشم و چه در تعطیلات به سر بریم. پشت میز کارم که هدیه سالگرد ازدواجم است، می‌نشینم، و اینجا درست برای من نقطه نقل خانه است، عادت دارم یادداشت‌هایم را روی کاغذهای A3 بنویسم و بعد وقتی روی کاغذ شکل گرفته‌اند، آنها را تایپ کنم. در واقع با توفیق خانواده میز کارم در نورگرتین و زیباروی بخش خانه تبدیل به محل کار من شده است. داستان نوشتن در خانه به من احساس امنیت می‌دهد، هر چند گاهی وقت‌ها به سرم می‌زند که به فضای بار بroom، البته این هم دلیلی دارد که به ناخواسته من برمی‌گردد، به روزگاری که اولین داستان‌هایم را همراه پدر و مادر زست‌شناسم وسط جنگل و زیر درخت‌های می‌نوشت‌م. با این حال خله هنوز هم عقلاً تر است. هر چند گاهی وقت‌ها بلرم باید نوشتن در جنگل‌های کبک کمک می‌زند، با این حال داشتن یک سقف مطمئن بالای سرم به همه چیز کمک می‌زند. آن برای منی که تا سال‌ها پس از نوشتن پدر و مادرم هراس این را داشتمد که اگر نویسندگی پیشام بشود، حتماً یک روز از گرسنگی می‌میرم. هنوز هم فکر می‌کنم نگرانی پدر و مادرم بی‌مورد نبود، حالا مطمئن‌تر می‌باشم که آرامش خیال بنویسم، مهم‌ترین نکته داشتن حساب مالی است که حداقل تا دو سال بدانم که گرسنگی و بی‌خانم‌ی در انتظارم نیست. البته به نظرم این مرحله را پشت سر گذاشتام و آرزویم این است که هر نویسنده‌ای که انبیاث دفعغه اصلی زندگی‌اش شده به این آرامش می‌رسد.



سال پنجم، شماره پیاپی ۱۰۲۲، شماره ۹۸ دوره جدید ، چهارشنبه ۶ مرداد ۱۳۸۹ ، ۱۶ شعبان ۱۴۳۱ ، ۲۸ جولای ۲۰۱۰

بزرگداشت جیم جارموش در فنلاند

بزرگداشت «جیم جارموش» در جشنواره بین‌المللی فیلم «ریکیاویک» فنلاند برگزار می‌شود. جیم جارموش در این رویداد فرهنگی – هنری با دریافت جایزه بزرگداشت آفرینش هنری مورد تقدیر قرار می‌گیرد. بنا بر اعلام اسکرین دیلی، این فستیوال فیلم از ۲۳ سپتامبر تا ۳ اکتبر پذیرای جمعی از مطرح‌ترین سینماگران جهان خواهد بود. در جشنواره فیلم «ریکیاویک» سه فیلم مطرح جیم جارموش از جمله «تو من نیستی» روی پرده می‌رود. «جیم جارموش» کارگردان مستقل آمریکایی با نخستین فیلم بلندش «عجیب‌تر از بهشت» موفق به دریافت جایزه نخل طلایی فستیوال کن شده است.

تهران : اذان ظهر:۱۱:۱۲اذان مغرب ۲۰:۲۲اذان صبح فردا ۲:۲۲ طلوع آفتاب ۶:۱۰



تکذیب می‌کنم

سیدعلی میرفتاح
mirfatah@yahoo.com

اول گفتند که ۲۸۵ جلد کتاب رفع توقیف شدند. شاید هم نگفتند و طبق معمول خبرنگاران محض ندانم‌کاری، همین‌طوری از خودشان درآوردند که کتاب‌ها از محاق توقیف بیرون آمده‌اند چراکه خیلی زود معاون وزارتخانه، جهت تنویر افکار عمومی فرمودند کسی نگفته «رفع توقیف»، بلکه فرموده‌اند رفع «بلاکلیفی»، که اگر از من پرسید می‌گویم این هم لطف بزرگی است که در حق کتاب و نویسنده و ناشر و دست‌اندرکاران نشر به عمل آورده‌اند. لاف‌ل تکلیف مردم را بخت کرده‌اند و زنگی و رومی کتاب‌ها را مشخص کرده‌اند و آره و نه را به آنها که توی صف بوده‌اند، گفته‌اند... حالا بماند که همین چند وقت پیش تکذیب می‌کردند «که کسی بلا تکلیف نیست و پرس‌ها با تمام قوا مشغول بررسی هستند و با سرعت تمام، مو از ماست ترجمه‌ها و تالیف‌ها بیرون می‌کشند و کار ناشر و نویسنده را راه می‌اندازند.» باز هم خدا پدرشان را بیامرزد که یک قدم کوتاه آمدند و قبول کردند که کم‌کم در میان این حجم انبوه کتاب، ۲۸۵ جلد تا به حال بین زمین و آسمان در حال تعلیق بوده‌اند و کسی مهر سبز یا قرمز روی آنها نمی‌زده. کاش بقیه نهاده‌ها به وزارت ارشاد تاسی می‌کردند و هر کار که روی زمین مانده را لاف‌ل تعیین تکلیف می‌کردند و مردم را معطل نمی‌گذاشتند.

کیورچالی...:

مودی...:

امیرشاهی: ولی بلا تکلیفی همچو بد هم نیست‌ها. لاف‌ل آدم نه دلتش یک امید واهی دارد... اینجوری آب پاکی روی دست همه می‌نویسند که برونه کتاب‌هاشان را بگذارند در کوزه و آبش را بخورند.

کیورچالی: می‌گویم که تو این بازار داغ تکذیب که همه اول تکذیب می‌کنند و بعداً خبری را اعلام می‌کنند، خطوری ما تا مردم به معلوم نرسیده که تکذیب کنیم؟ یک چیز کوچک و دم دستی را هم نداشته‌ایم که تکذیب کنیم... و به نظرم این خیلی بد است و اعتبارمان را پیش همه کم می‌کند.

مودی: خب چیزی نداریم که تکذیب کنیم.

کیورچالی: که چیزی از خودمان درآوریم...
امیرشاهی: مثل اینکه هنوز ملتفت نشده‌اید که ما به رحمت خدا آمده‌ایم. یک مرده که تکذیب نمی‌کند. می‌کند؟

روشن‌ضمیر: روزنامه نمی‌خوانی که ببینی مرده‌ها هم تکذیب می‌کنند. تکذیب که چیزی نیست، الان مرده‌ها دارند تاریخ می‌نویسند و چاپ می‌کنند... والله ما خیلی نخبه سسر به زیر و خجالتی و کپرو هستیم که به همین چهارتا دیالوگ بسنده کرده‌ایم. الان برو اخبار را ببین تا بدانی مرده‌ها چه کاره‌اند که نمی‌کنند. تکذیب که یک چیز رویتن است.

مودی: بر فرض هم که درست بگویی، چه چیز را تکذیب کنیم. راجع به ما کسی چه خبری داده یا با ما چه مصاحبه‌ای کرده‌اند که حالا بخواهیم تکذیب‌اش کنیم؟

روشن‌ضمیر: خبر را که اول خودمان دیدیم. یک هفته بعد هم که دیدیم کسی کاری با ما ندارد، همین طوری محض تفریح، تکذیب کنیم و گناهش را به گردن روزنامه‌بهننازیم.
امیرشاهی: بهترین کار این است که میرفتاح یک چیزی از قول ما بنویسد، بعد ما تکذیب کنیم و تهدید کنیم که می‌رویم ازش شکایت می‌کنیم.

کیورچالی: نه، نه، شکایت نکنیم، بلکه این حق شکایت را برای خودمان محفوظ نگه داریم.

میرفتاح: آن وقت این وسط چی به من می‌رسد؟

کیورچالی: تو هم که همیشه به فکر منفعتی، به فکر گروه باش که همه جا تیتیر می‌کنند، قلندران تکذیب کردند.

میرفتاح: نه نه من این حرف را ندم، تکذیب می‌کنم.

سکانس آخر

آل پاجینو در تئاتر برادوی

آل پاجینو از ماه اکتبر نمایش «تاجر ونیزی» به صحنه تئاتر برادوی می‌رود. «تاجر ونیزی» یکی از مطرح‌ترین آثار تئاتر نمایشی «ویلیام شاکسپیر» است که دهه‌سال‌های ۱۵۹۶-۱۵۹۴ نوشته شده و تاکنون هزاران اجرا در سراسر جهان داشته است. بنابر اعلام آسوشیتدپرس، کمدی تاجر ونیزی داستانی خیالی و ساده است که از تلقیق دو داستان اصلی و جداگانه و دو داستان قدیمی‌تر تشکیل شده است. تاجر یکی از دو داستان، مربوط به قرضی است که آنتونیو، تاجر ایتالیایی و دوست صمیمی او با هم متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب آن دچار اشتباه می‌شوند. در این نمایشنامه دو داستان فرعی دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها فرار دختر پیودی با مقداری جواهر و مهر متعلق به او و ازدواج او با یک جوان مسیحی است و دیگری موضوع اصرار و کیل پیودی (شایلاک) می‌گیرد و در مقابل سندی به او می‌دهد که در صورت عدم امکان در پرداخت آن در موعد مقرر، مقداری از گوشت بدن خود را از هر قسمتی که ملطبرک مایل باشد، به عنوان جریمه به او بدهد و چون بر حسب تصادف تاجر از عهده پرداخت بدهی خود برنمی‌آید، کار به دادگاه کشیده می‌شود و در آنجا به وسیله نجات می‌یابد و شایلاک محکوم می‌شود. داستان اصلی دیگر مربوط به سه صندوقچه طلا و نقره و سرب است که پدر پوریشا برای دخترش به ارث گذاشته است و وصیت کرده که دخترش مجاز است با کسی ازدواج کند که همیشه مناسب را برگزیند و همه خواستگاران به جز بسانیو که مورد علاقه این دختر بوده، در انتخاب